

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره پانزدهم، شماره دوم، و دوره شانزدهم، شماره اول،
بهار و پائیز ۱۳۷۹، (پیاپی ۳۰ و ۳۱)

برخی ترکیبات و اشتقاقیات فارسی و نظریه ساخت موضوعی

دکتر غلامحسین کریمی دوستان*
دانشگاه کردستان

چکیده

از فعالی که در ساخت موضوعی آنها هم موضوع برونی و هم موضوع درونی مستقیم وجود دارد، می توان هم اسم فاعل و هم اسم مفعول ساخت و مصدر این افعال می تواند در ترکیبات اسمی با دو گروه اسمی ظاهر شود. از فعالی که دارای ساخت موضوعی با یک موضوع برونی هستند فقط می توان اسم فاعل ساخت و مصدر آنها در ترکیبات اسمی با یک گروه اسمی رخ می دهد. از افعال دارای ساخت موضوعی با یک موضوع درونی فقط می توان اسم مفعول مشتق کرد و مصدر آنها در ترکیبات اسمی با یک گروه اسمی ظاهر می گردد.

واژه های کلیدی: ۱- افعال فارسی ۲- مصدرهای فارسی ۳- ساخت موضوعی ۴- اسم فاعل
۵- اسم مفعول ۶- گروه اسمی ۷- اشتقاق

۱. ترکیبات و اشتقاقیات فارسی

برخی از افعال در زبان فارسی هم ساخت اسم فاعل (۱- الف) و هم ساخت اسم مفعول (۱- ب) دارند؛ که از دسته ای دیگر فقط ساخت اسم فاعل (۲- الف) و از برخی دیگر فقط ساخت اسم مفعول (۳- الف) بر می آید.^۱
(۱- الف) آفریننده، سراینده، برنده، چونده

(۱-ب) آفریده، سروده، بریده، جویده

(۲-الف) دونده، خروشنده، چرنده

(۲-ب) *دویده، *خروشیده، *چریده

(۳-الف) افتاده، غلتیده، خوابیده، خشکیده

(۳-ب) *افتنده، *غلتنده، *خوابنده، *خشکنده

داده‌های بالا می‌توانند در ذهن ما این سؤال را ایجاد کنند که چرا اشتقاقیات فعلی مذکور در

(۱-الف و ب)، (۲-الف) و (۳-الف) درست ولی اشتقاقیات مذکور در (۲-ب) و (۳-ب)

نادرست می‌باشد؟ و باز می‌توان در همین راستا پرسید که چرا ترکیبات مذکور در (۴-الف و

ب)، (۵-الف) و (۶-الف) زیرین صحیح هستند اما ترکیبات (۵-ب) و (۶-ب) غلط یا نامأنوس

می‌باشند؟

(۴-الف) آفریدن مخلوقات، سرودن ترانه‌ها، بریدن درختان، جویدن برگها.

(۴-ب) آفریدن مخلوقات توسط خالق، سرودن ترانه‌ها توسط خواننده، بریدن درختان

توسط هیزم شکن، جویدن برگها توسط خرگوشها.

(۵-الف) دویدن حسن، خروشیدن رستم، چریدن بزها،

(۵-ب) *دویدن حسن توسط علی، *خروشیدن رستم توسط زال، *چریدن بزها توسط

چوپان.

(۶-الف) افتادن برگ، غلتیدن سنگ، خوابیدن کودک و خشکیدن برگها.

(۶-ب) ?? افتادن برگ توسط باد، *غلتیدن سنگ توسط بچه. *خوابیدن کودک توسط

مادر. *خشکیدن برگها توسط آفتاب.

از مقایسه داده های بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

- از برخی از افعال (مثلاً آفریدن) می‌توان هم اسم فاعل و هم اسم مفعول ساخت (۱) و

مصدر این افعال می‌تواند با یک اسم (مثلاً آفریدن مخلوقات) و یا با دو اسم (مثلاً آفریدن

مخلوقات توسط خالق) همنشین شود.

- از برخی دیگر از افعال فقط می‌توان اسم فاعل ساخت (۲) و مصدر آنها فقط می‌تواند با

یک اسم همنشین شود (۵).

- از گروهی دیگر از افعال فقط اسم مفعول می‌توان ساخت (۳) و مصدر آنها می‌تواند فقط با

یک اسم همنشین شود (۶).

پرسشی که ما در این نوشته دنبال آن هستیم این است که چرا دسته های فعلی مذکور در

بالا از نظر اشتقاق و همنشینی متفاوت عمل می‌کنند؟ به نظر می‌رسد که بتوان با استفاده از

نظریه ساخت موضوعی^۲ علت اختلافات بین ساختارهای افعال مورد نظر چه از نظر اشتقاقی و

چه از نظر همنشینی را توضیح داد و به مسایل مطرح شده در بالا پاسخ داد. اما پیش از آنکه به این مسایل بپردازیم لازم است که نظریه ساخت موضوعی را شرح و توضیح دهیم.

۲. ساخت موضوعی^۳

سخنوران هر زبانی در باره هر واژه قاموسی در زبان خود مقداری دانش زبانی دارند که به آن مدخل واژی^۴ گفته می‌شود. مدخل واژی هر واژه شامل اطلاعاتی مانند اقسام کلام، ساختار آوایی، معنا و بی قاعدگیهای نحوی و واژی می باشد. به زبان ساده‌تر، مدخل واژی به هر گونه اطلاعاتی گفته می‌شود که یک فرهنگ نسبتاً خوب در برابر هر مدخل می‌آورد. اخیراً عده‌ای از محققین پذیرفته اند که مدخل واژی یک واژه گزاره ای^۵، دو گونه اطلاعات مجزا اما کاملاً به هم مرتبط را شامل است و از این دو گونه اطلاعات بعنوان دو سطح از نمود واژی به نامهای "ساخت مفهومی - واژی" و "ساخت موضوعی" نام می‌برند. (هیل و کایزر، ۱۹۸۶؛ رپپورت و لوین ۱۹۸۸؛ گرمشو، ۱۹۹۰؛ بوی، ۱۹۹۲؛ تنی، ۱۹۹۴ و غیره).

ساخت مفهومی - واژی را می‌توان معادل معنای اصلی واژه و یا چیزی شبیه به تعاریف معنایی در نظر گرفت که فرهنگ نویسها از واژه ها ارایه می‌دهند. در واژه های گزاره ای مانند افعال اصلی و اسامی انتزاعی که معمولاً به یک حالت یا عمل بر می‌گردند، "ساخت مفهومی واژی" نه تنها چگونگی، کیفیت و نوع عمل و حالت را بیان می‌کند بلکه نقشهای معنایی هر یک از شرکت کنندگان^۶ در آن عمل یا حالت را نیز مشخص می‌نماید. چنانکه ساختهای مفهومی - واژی افعال دادن (۷)، دویدن (۸) و افتادن (۹) به ترتیب این مقوله را ملاحظه می‌نمایند.

(۷) ساخت مفهومی - واژی فعل "دادن"

موجود X عملی را آغاز می‌کند که در اثر آن باعث می‌شود که موجود دیگری، (Y) بنحوی تحت تأثیر قرار گیرد که از مالکیت موجود (X) به مالکیت موجود دیگری (Z) در آید. (دستور نویسان افعالی را که بر چنین اعمالی دلالت کنند، "متعدی" یا "گذرا" می‌نامند). برای مثال: احمد کتاب را به رامین داد.

(۸) ساخت مفهومی - واژی فعل: "دویدن"

موجود (X) عملی را آغاز می‌کند که در اثر آن عمل یعنی حرکت سریع پاهایش، خود موجود (X) از محلی به محل دیگر منتقل می‌شود. (این عمل X را دستور نویسان سنتی فعل لازم و برخی از دستورنویسان جدید، ناگذر نامیده اند). فعلهایی که اثر آن از خودش تجاوز - نمی‌کند.

(۹) ساخت مفهومی - واژی فعل "افتادن"

موجود (Y) حالتی را متحمل می‌شود که در اثر آن، موجود (Y) از حالت بودن در یک ارتفاع بالا به سوی پایین سرازیر می‌شود و در جایگاه پایین تری قرار می‌گیرد. (این عمل Y را نیز دستور نویسان سنتی فعل لازم نامیده‌اند).

در هر یک از ساختهای مفهومی - واژی بالا نه تنها نوع و چگونگی عمل و یا حالت، بلکه تعداد و نوع شرکت کننده‌های هر عمل و یا حالت نیز مشخص می‌شود. نوع شرکت کننده‌ها در هر عمل را می‌توان با توجه به نوع نقش آنها در آن عمل تعیین کرد. تعداد و نوع شرکت کنندگان در هر یک از اعمال یا حالت‌های بالا با متغیرهای Z, Y, X مشخص شده است. به این شق از دانش زبانی مربوط به تعداد و نوع شرکت کنندگان در هر عمل و یا حالت مشخص شده توسط هر فعل و یا هر واحد گزاره‌ای دیگر ساخت موضوعی^۷ گفته می‌شود. ساخت موضوعی هر فعل خمیرمایه اولیه یک جمله است. بدین معنی که ساخت موضوعی هر فعل که در یک جمله نقش گزاره‌ای بازی می‌کند، چهارچوب نحوی آن را تعیین می‌کند. ساخت موضوعی دانش زبانی واژی - نحوی^۸ است؛ در حالیکه ساخت مفهومی - واژی دانش زبانی واژی - معنایی^۹ است. بر این اساس، می‌توان نمودارهای (۱۰)، (۱۱) و (۱۲) را بترتیب ساختهای موضوعی افعال 'دادن'، 'دویدن' و 'افتادن' به حساب آورد.

(۱۰) ساخت موضوعی فعل 'دادن': $Z, Y > X$

(۱۱) ساخت موضوعی فعل 'دویدن': $< \quad > X$

(۱۲) ساخت موضوعی فعل 'افتادن': $< \quad , Y >$

همان گونه که می‌بینیم در ساخت موضوعی هر یک از افعال بالا که بر گرفته از ساختهای مفهومی - واژی آنها در (۷-۹) می‌باشد، تعداد و نوع شرکت کننده‌ها یا موضوع‌ها متفاوت است. در (۱۰) سه موضوع^{۱۰} (Z, Y, X)، در (۱۱) یک موضوع (X) و در (۱۲) یک موضوع (Y) مشاهده می‌شود. برخی محققین برای هر کدام از موضوع‌های بالا که با متغیرهای Z, X, Y مشخص شده‌اند نام‌های خاصی اختیار کرده‌اند. موضوع اول (X) در (۱۰) و (۱۱) را موضوع برون،^{۱۱} موضوع (Y) در (۱۰) و (۱۲) را موضوع درونی مستقیم^{۱۲} و موضوع نشان داده شده با Z در (۱۰) را موضوع درونی غیر مستقیم^{۱۳} می‌نامند. در این نوشته از علائم $< \quad >$ برای متمایز کردن موضوع‌های برون از موضوع‌های درونی استفاده می‌شود. موضوع‌هایی که در داخل $< \quad >$ قرار می‌گیرد، درونی و آنهایی که در خارج از آن قرار می‌گیرد موضوع برون گفته می‌شود. تمایز بین موضوع‌ها به شیوه بالا، بر اساس دلایل و شواهد قانع کننده می‌باشد و یک گفته قراردادی محض نیست. مثلاً می‌توان گفت موضوع برون آن شرکت کننده‌ای است که نقش عامل^{۱۴} (جکندوف، ۱۹۹۰؛ نیکان، ۱۹۹۵)، 'سبب'^{۱۵} (گریمشو، ۱۹۹۰) و یا اکثریت نقشهای عامل الگوی اولیه^{۱۶} (داوتی، ۱۹۹۱) را بر عهده دارد. موضوع برون آن شرکت کننده یا موضوعی است که عملی از او سر می‌زند و یا عملی یا 'رخدادی' را آغاز می‌کند. پس موضوع

(X) عمل یا رخداد "دادن" را در (۱۰) و عمل "دویدن" را در (۱۱) آغاز می‌کند و به این خاطر موضوع برونی حساب می‌گردد. از دیگر موضوع‌ها در (۱۰) و (۱۲) یعنی Y و Z عملی سر نمی‌زند و یا آغازگر هیچ عمل یا رخدادی نیستند. به این خاطر موضوع درونی به حساب می‌آیند. می‌توان گفت: هر موضوعی که نتواند موضوع برونی یا آغازگر عملی باشد یک موضوع درونی مستقیم یا غیر مستقیم است. موضوع‌های درونی مستقیم و غیر مستقیم را می‌توان بر اساس نوع نقشی که از طرف فعل یا واحد گزاره‌ای به آنها واگذار می‌شود، از هم تشخیص داد. موضوع‌های درونی مستقیم نقش خود را بدون هیچ واسطه‌ای از فعل می‌پذیرند و معمولاً تحت تأثیر قرار می‌گیرند، در حالیکه موضوع‌های درونی غیر مستقیم اغلب نقش خود را بطور غیر مستقیم بوسیله یک واسطه‌ای (معمولاً یک حرف اضافه) از فعل می‌گیرند. هر چند تمایز بین موضوع‌های مختلف در بالا بیشتر بر پایه ملاکها و دلایل معنایی محض استوار گردیده است، دلایل نحوی نیز در زبان فارسی برای تأیید وجود تمایز بین موضوع‌های درونی و برونی بویژه تمایز بین موضوع برونی و موضوع درونی مستقیم وجود دارد. در زبان فارسی تعداد زیادی از افعال بصورت مرکب هستند و معمولاً در هر کدام از فعلهای مرکب فارسی یک جزء فعلی با یک اسم انتزاعی و یا پیش فعل دیگری ترکیب می‌شود. واحدی لنگرودی (۱۹۹۵) در کریمی دوستان (۱۹۹۷) ادعا می‌کنند که در فعلهای مرکب فارسی، جزء فعلی فاقد ساخت موضوعی کامل است و در واقع عنصر پیش فعلی دربردارنده ساخت موضوعی است. بعبارت دیگر در فعلهای مرکب عنصر غیر فعلی بار اصلی معنایی را حمل می‌کند و نقش عنصر فعلی به حمل شناسه‌ها، محدود می‌شود و به همین خاطر است که خانلری (۱۳۶۶) جزء فعلی افعال مرکب را "همکرد" به معنای عنصر قابل صرف می‌نامند و اعتقاد دارد که این نوع فعلها نه فعل اصلی هستند و نه فعل کمکی. محققین دیگر که به مطالعه این نوع فعلها در زبانهای دیگر پرداخته‌اند، آنها را فعل تهی یا فعل کم رنگ^{۱۷} نامیده‌اند (گرمشو، ۱۹۸۸). نکته قابل توجه و مهم درباره عناصر فعلی در افعال مرکب فارسی این است که اینگونه افعال همانطور که در (۱۳) نشان داده شده، به دو گروه تقسیم می‌شوند و این دو گروه به نوع موضوع‌ها در ساخت موضوعی پیش فعلهای خود واکنش نشان می‌دهند. گروه اول (یا فعلهای همکرد فعل مرکب لازم ساز) این محدودیت را ایجاب می‌کنند که فاعل آنها موضوع درونی پیش فعل باشد و گروه دوم (یا فعلهای همکرد فعل مرکب متعدی ساز) می‌طلبند که فاعل آنها موضوع برونی عنصر پیش فعلی باشد.

(۱۳) اجزای فعلی در افعال مرکب:

گروه اول	گروه دوم
شدن	کردن
یافتن	دادن
خوردن	زدن

برای روشن شدن چگونگی واکنش دو گروه فعلی در (۱۳) نسبت به تمایز بین موضوع‌های درونی و برونی، یک مثال را مورد نظر قرار می‌دهیم. (۱۴) ساخت مفهومی - واژی و (۱۵) ساخت موضوعی واژه "اهدا" را نشان می‌دهند.

(۱۴) ساخت مفهومی - واژی "اهدا"

موجود (X) عملی را آغاز می‌کند که در آن خود (X) موجود دیگری (Y) را به نحوی تحت تأثیر قرار می‌دهد که موجود (Y) به مالکیت موجود دیگری (Z) در آید.

(۱۵) ساخت موضوعی "اهدا": $Z, Y > X$

وقتی که یک جزء فعلی مانند "شدن" از گروه اول با پیش فعلی مانند "اهدا" ترکیب می‌شود مجالی برای ظاهر شدن موضوع برونی (X) در (۱۵) بعنوان یک موضوع نحوی مستقیم یا یک گروه اسمی به وجود نمی‌آید. در نتیجه این گروه افعال مرکب فقط در جملاتی ظاهر می‌شوند که در آن موضوع درونی مستقیم پیش فعل بعنوان فاعل تجلی می‌یابد (۱۶). از طرف دیگر وقتی که یک جزء فعلی از گروه دوم مانند "کردن" با پیش فعلی مثل "اهدا" ترکیب می‌شود موضوع‌های برونی (X) و درونی مستقیم (Y) در (۱۵) این فرصت را می‌یابند که بترتیب بعنوان دو گروه اسمی با نقشهای فاعلی و مفعولی در نحو ظاهر شوند (۱۷).

(۱۶) کتاب (Y) به حسن (Z) اهدا شد.

(۱۷) علی (X) کتاب (Y) را به حسن (Z) اهدا کرد.

همانطور که می‌بینیم افعال گروه‌های اول و دوم در (۱۳) به تمایز بین موضوع‌های برونی و درونی مستقیم واکنش نشان می‌دهند. افعال گروه اول از پذیرفتن موضوع برونی بعنوان فاعل دوری می‌کنند و در عوض تمایل دارند موضوع درونی مستقیم را به عنوان فاعل خود انتخاب کنند. بنابراین می‌توان گفت: که برای متمایز کردن موضوع‌های برونی از موضوع‌های درونی نه تنها دلایل معنایی، بلکه ملاکهای نحوی نیز وجود دارد.

۳. گروه‌های فعلی و ساخت موضوعی

اکنون که مطالبی در باب ساخت موضوعی یادآوری شد نوبت آن است که به اصل موضوع برگردیم. در بخش [۱] نشان دادیم که سه گروه فعلی با توجه به برخی فرایندهای اشتقاقی و همنشینی بطور متفاوت عمل می‌کنند و نیز ادعا کردیم این تفاوتها را می‌توان با استفاده از نظریه ساخت موضوعی شرح و توضیح داد. در واقع بر آنیم که بگوییم افعالی که ساختهای موضوعی متفاوتی دارند، از نظر اشتقاقی و همنشینی متفاوت عمل می‌کنند. از افعالی مانند "آفریدن" (۱) که در ساخت موضوعی آنها هم موضوع برونی و هم موضوع درونی مستقیم (۱۰) وجود دارد و معمولاً به آنها فعل متعدی گفته می‌شود، هم می‌توان اسم فاعل و هم اسم مفعول ساخت (۱) و مصدر آنها می‌تواند با یک یا دو اسم همنشین شود (۴). از افعالی مانند "دویدن"

که در ساخت موضوعی آنها فقط یک موضوع برونمی وجود دارد (۱۱) و بهتر است آنها را افعال لازم آغازگر^{۱۸} بنامیم، فقط می‌توان اسم فاعل ساخت (۲) یعنی، مصدر آنها فقط می‌تواند با یک اسم همنشین شود (۵). از افعالی مانند "افتادن" که در ساخت موضوعی آنها فقط یک موضوع درونی وجود دارد و بهتر است آنها را افعال لازم گذرانما^{۱۹} بنامیم فقط می‌توان اسم مفعول ساخت (۳) و مصدر آنها فقط می‌تواند با یک اسم همنشین شود (۶). بنابراین می‌توان گفت آنچه بر نحوه اشتقاق اسم فاعل و اسم مفعول در فارسی حاکم است، دو قانون بیان شده در (۱۸) می‌باشد.

۱۸ - الف) - نده (-nade) اسم فاعل ساز فقط به ماده مضارع افعال دارای موضوع برونمی افزوده می‌شود.

۱۸ - ب) - ه (-e) اسم مفعول ساز فقط به یک ماده ماضی افعال دارای موضوع درونی افزوده می‌شود.

با استفاده از (۱۸) می‌توان ساختارهای اشتقاقی سه گروه فعلی مورد سؤال در بالا را براحتی توضیح داد. هم (۱۸ - الف) و هم (۱۸ - ب) در مورد فعلهای متعدی با دو موضوعی صدق می‌کند. (۱۸ - الف) فقط در مورد فعلهای با یک موضوع برونمی کاربرد دارد و (۱۸ - ب) فقط در مورد فعلهای با یک موضوع درونی مستقیم صدق می‌کند. همچنین اکنون علت اینکه مصدرهای سه گروه فعلی مورد مطالعه (۴-۶) از نظر ترکیب با گروههای اسمی متفاوت عمل می‌کند نیز روشن است. حداکثر تعداد گروههای اسمی ترکیب شده با مصدر هر فعل در (۴-۶) با تعداد موضوعهای موجود در ساخت موضوعی آن فعلها برابر است. بدین معنی که تعداد گروههای اسمی که می‌توانند با مصدر یک فعل در یک ترکیب اسمی ظاهر شوند نباید از تعداد موضوعهای آن فعل بیشتر باشند. پس علت غلط بودن عبارتهای اسمی مذکور در (۵ - ب) و (۶ - ب) این است که در هر یک از این عبارات دو گروه اسمی وجود دارد در حالی که اجزای فعلی موجود در آنها تک موضوعی هستند.

یادداشت‌ها

۱. در این نوشته ساختارهای نادرست و غیر دستوری با علامت * و ساختارهای مشکوک و نامأنوس با علامت ?? مشخص می‌شوند.

2. Argument Structure Theory
3. Argument Structure
4. Lexical Entry
5. Predicative
6. Participant

۷. علمای علم منطق سالها پیش نظریه ساخت موضوعی را معرفی و پیرامون آن بحث کرده‌اند و در سالهای اخیر زبان‌شناسان این نظریه را به عاریه گرفته و در زبان‌شناسی به کار برده‌اند.

8. Lexico-Syntactic
9. Lexico-Semantic
10. Argument
11. External Argument
12. Direct Internal Argument
13. Indirect Internal Argument
14. Actor
15. Cause
16. Prototype
17. Hight or Bleached Verbs
18. Unergative
19. Unaccusative

منابع

الف. منابع فارسی

خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). تاریخ زبان فارسی. جلد دوم. تهران: نشر نو.

ب. منابع انگلیسی

Booij. G. (1992). *Morphology, Semantics and Argument Structure*, In I. Roca (ed.) *The Thematic Structure*. Berlin: Walter de Gruyter. 47-63.

Dowty. D. R. (1991). *Thematic Roles and Argument Selection*, *Language*, 67, 547-619.

Grimshaw, J. (1988). *Light Verbs and Theta-Marking*. *Linguistics Inquiry*, 19, 205-232.

Grimshaw. J. (1990). *Argument Structure Linguistic Inquiry Monograph 18*. Cambridge: MIT Press.

Hale, K. and S. J. Keyser. (1986). *Some Alternations in English Lexicon Project, Working Paper 7*, Cambridge: MIT Press.

Jackendoff, R. (1990). *Semantic Structure*. Cambridge: MIT Press.

Karimi-Doostan. Gh. (1997). *Light Verb Constructions in Persian*. Ph. D. Dissertation, Essex University.

- Nikane. U. (1995). *Action Tier Formation and Argument Linking* *Studia Linguistica*, 49, 1-31.
- Rappaport. M. and B. Levin. (1988). *What to Do with Theta Roles*, In W. Wilkins (ed.) *Syntax and Semantics 2*. New York: Academic Press.
- Tenny. C. (1994). *Aspectual Roles of the Syntax- Semantics Interface*. Dordrech: Kluwer Academic Publishers.
- Vahedi- Langrudi, M.M. (1995). *The Syntax, Semantics and Argument Structure of Complex Predicates in Modern Farsi*. Ph. D. Dissertation, University of Ottawa.